

تابعیت و جنسیت با تأکید بر تأثیر ازدواج بر تابعیت زوجین در حقوق ایران

مصطفی دانش‌پژوه*

دانشیار گروه حقوق و فقه اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۶/۱)

چکیده

تأثیر ناهمانند ازدواج بر تابعیت زن و شوهر، به‌گونه‌ای است که گویا قانونگذار تابعیت زن را، تابعی از تابعیت شوهر به‌شمار می‌آورد و تبعیض جنسیتی میان زن و شوهر را به رسمیت می‌شناسد. این مقاله به سه پرسش اساسی در این باره پاسخ می‌دهد: آیا ناهمانندی تأثیر ازدواج بر تابعیت زن و شوهر، از نوع تبعیض جنسیتی منفی است؟ یا آنکه از منطبق قابل دفاعی برخوردار است؟ در هر صورت، چه پیشنهاد اصلاحی قابل دفاعی را می‌توان جایگزین قانون موجود کرد؟ نویسنده با روش تحلیلی به بررسی دیدگاه‌های نظری مطرح و متن و محتوای مواد قانونی مربوط می‌پردازد و پس از نشان دادن لزوماً جنسیتی نبودن ناهمانندی‌های قانونی، روشن می‌سازد که این ناهمانندی‌ها، از پشتوانه قابل دفاعی بهره‌مند نیستند و در نتیجه پیشنهاد اصلاحی فاقد تبعیض جنسیتی را، به قانونگذار ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی

اصل وحدت تابعیت زوجین، اصل استقلال تابعیت زوجین، تأثیر مثبت ازدواج بر تابعیت، تأثیر منفی ازدواج بر تابعیت، تبعیض جنسیتی در تأثیر ازدواج بر تابعیت.

۱. مقدمه

درباره رابطه تابعیت و ازدواج، دو پرسش اصلی قابل طرح است: یکی تأثیر تابعیت بر ازدواج و دیگری تأثیر ازدواج بر تابعیت. در پرسش نخست، که جایگاه اصلی پرداختن به آن، حقوق خانواده و مبحث نکاح است، بحث بر سر این است که آیا وحدت تابعیت زوجین، شرط صحت ازدواج و اختلاف تابعیت، به صورت مطلق یا نسبی، مانع ازدواج است؟

اما در پرسش دوم و با فرض مجاز بودن مطلق یا نسبی ازدواج با غیرهموطن، دو بحث وجود دارد: از یک سو، بحث بر سر این است که آیا ازدواج با غیرهموطن، به طور مطلق یا نسبی، تأثیر مثبتی در تابعیت بیگانه می‌گذارد و طرف بیگانه «در نتیجه ازدواج» به صورت خودبه‌خودی، از تابعیت دولت خودی برخوردار می‌شود (تابعیت تحقیقی)؟ یا دست‌کم «به سبب ازدواج» برخورداری از تابعیت از طریق تحصیل تابعیت دولت خودی برای او تسهیل می‌شود (تابعیت شبه‌تحقیقی)؟ از سوی دیگر، این بحث وجود دارد که آیا طرف خودی، «در نتیجه ازدواج» از تابعیت برخوردار نشده و تابعیت او سلب می‌شود (سلب تحقیقی تابعیت) یا دست‌کم «به سبب ازدواج»، سلب تابعیت از او، تسهیل می‌شود (سلب شبه‌تحقیقی تابعیت)؟

در فضای پاسخ به پرسش اصلی دوم، در قوانین مربوط به تابعیت برخی دولت‌ها و از جمله در قوانین ایران، گاه ناهمانندی‌هایی در تأثیر ازدواج بر تابعیت زن و مرد وجود دارد که دست‌کم در نگاه نخست، گونه‌ای از نابرابری و تبعیض جنسیتی منفی در موضوع تابعیت را تداعی می‌کند.

این مقاله، به منظور پاسخگویی به پرسش دوم، درصدد است به سه پرسش اساسی در این باره پاسخ دهد و روشن سازد که این ناهمانندی‌ها، آیا:

اولاً؛ از نوع تبعیض جنسیتی، آن هم تبعیض جنسیتی منفی است؟

ثانیاً؛ صرف‌نظر از جنسیتی بودن یا نبودن آن، از منظر قابل دفاعی برخوردار است؟

ثالثاً؛ در صورت فقدان منظر قابل دفاع، چه پیشنهاد اصلاحی قابل دفاعی را می‌توان جایگزین قانون موجود کرد؟

برای این منظور، نخست، دیدگاه‌های نظری و اسناد بین‌المللی درباره تأثیر ازدواج بر تابعیت بررسی می‌شود؛ آنگاه تأثیر ازدواج بر برخوردار شدن فرد از تابعیت ایران (تابعیت تحقیقی و تابعیت شبه‌تحقیقی) تبیین و نقد شده و پیشنهادهای اصلاحی ارائه می‌شود. سپس تأثیر ازدواج بر برخوردار نشدن فرد از تابعیت ایرانی (سلب تحقیقی و سلب شبه‌تحقیقی) بررسی و تبیین می‌شود و گزینه پیشنهادی مطرح خواهد شد.

۲. بررسی دیدگاه‌های نظری و اسناد بین‌المللی درباره تأثیر ازدواج بر تابعیت

درباره تأثیرگذاری ازدواج بر تابعیت زن، به لحاظ نظری دو دیدگاه اصلی (سنتی و مدرن) وجود دارد: دیدگاه سنتی بر اصل وحدت تابعیت زوجین، تأکید می‌ورزد و بدین‌منظور، از تغییر تحقق تابعیت زن در نتیجه ازدواج به‌طور مطلق دفاع می‌کند. در برابر، دیدگاه مدرن، که بیشتر از منظر جنسیتی به موضوع تأثیر ازدواج بر تابعیت می‌نگرد و به استناد تبعیض جنسیتی به مخالفت با آن برخاسته است، از اصل استقلال تام تابعیت زوجین، و در نتیجه، عدم تغییر تحقق تابعیت زن در نتیجه ازدواج حمایت می‌کند. در این میان دیدگاه‌های سوم و معتدلی هم وجود دارد که گاه از تغییر تابعیت مشروط به خواست زوجه یا زوجین، دفاع می‌کند (نظریه استقلال نسبی تابعیت زوجین)، و گاه با دیدگاهی تفصیلی، تغییر مثبت تابعیت زن در نتیجه ازدواج را به‌طور مطلق می‌پذیرد، اما تغییر منفی تابعیت زن را جز به‌صورت مشروط نمی‌پذیرد (تقوایی، ۱۳۴۷: ۱۶۸). در ادامه لازم است هرچند به‌اختصار، به تبیین دو دیدگاه اصلی و نقد دلایل هر دیدگاه، اشاره کنیم، تا در ادامه بتوانیم نگاهی انتقادی و اصلاحی به قانون ایران بیندازیم.

۲.۱. دیدگاه سنتی (اصل وحدت تابعیت زوجین)

۲.۱.۱. تبیین

طرفداران دیدگاه سنتی برای توجیه تأثیر ازدواج بر تابعیت و به‌طور مشخص تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر به زن، به چند دلیل استناد جسته‌اند: گاه آن را ناشی از اراده مستقیم یا غیرمستقیم زن (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۲؛ سلجوقی، ۱۳۸۶: ۲۰۵؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۸۰؛ ارفع‌نیا، ۱۳۶۹: ۸۷) و گاه لازمه سلطه شوهری دانسته‌اند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲). گاه آن را وصف تأسیس ازدواج شمرده‌اند (الماسی و همت، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۱؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲) و گاه به لزوم وحدت تابعیت کانون خانواده استناد کرده و آن را مایه استمرار نهاد خانواده دانسته‌اند (ارفع‌نیا، ۱۳۶۹: ۹۳؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۷۸؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۲۰) و گاه به لزوم حکومت قانون واحد بر روابط زوجین (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۲۰؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲) استناد کرده‌اند، برخی هم آن را ناشی از تمایلات سیاسی و مصلحت‌طلبی و فایده‌جویی دولت‌ها و خواست قانونگذار (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۷؛ سلجوقی، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۴؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۸۱؛ ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۰۸) و عده‌ای دیگر هم آن را ناشی از گرایش‌های دولت‌سالاری در اندیشه‌های پوزیتیویستی قراردادگرا، می‌دانند (الماسی و همت، ۱۳۹۰: ۹۲).

۲.۱.۲. نقد

اما حقیقت آن است که هیچ‌یک از دلایل مذکور، برای اثبات لزوم تحمیل تابعیت دولت متبوع زوج بر زوجه در نتیجه ازدواج، کافی به‌نظر نمی‌رسند، زیرا:

۱. برخوردار شدن زن از تابعیت دولت متبوع شوهر، ناشی از اراده زن نیست، زیرا در این صورت می‌بایست اختیار رد آن را نیز داشته باشد، درحالی‌که چنین نیست (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۲)؛
۲. درباره سلطه شوهری باید توجه کرد که سلطه شوهری موضوع حقوق خصوصی و مربوط به اهلیت مدنی زن است و به موضوع تابعیت، که از مفاهیم حقوق عمومی سرچشمه می‌گیرد و ناشی از اراده دولت‌هاست، ارتباطی ندارد (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۳). افزون بر این، سلطه شوهری، آن‌گونه که طرفداران این دیدگاه بدان استناد می‌کنند، اکنون در نظام‌های حقوقی وجود خارجی ندارد، تا بتوان به استناد آن، تابعیت شوهر را بر زن تحمیل کرد؛
۳. تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر، وصف تأسیس ازدواج و اثر ذاتی آن نیست، بدین دلیل که بسیاری از دولت‌ها، آن را نپذیرفته‌اند؛
۴. استمرار نهاد خانواده نیز لزوماً به وحدت تابعیت کانون خانواده وابسته نیست، چنانکه استحکام و استمرار کانون خانواده در کشورهایی که نظریه استقلال تابعیت زوجین را پذیرفته‌اند، از این حیث با مشکل عمده‌ای مواجه نیست؛
۵. حکومت قانون واحد و مشخص بر روابط زوجین نیز، لزوماً به وحدت تابعیت زوجین وابسته نیست، زیرا از یک سو، در دولت‌هایی که قانون اقامتگاه را حاکم بر احوال شخصیه می‌دانند، وحدت یا اختلاف تابعیت زوجین فاقد هرگونه تأثیر در تعیین قانون حاکم است و دولت‌هایی هم که قانون ملی را حاکم بر احوال شخصیه می‌دانند نیز می‌توانند با حاکم ساختن قانون اقامتگاه مشترک، قانون مقرر دادگاه یا حتی قانون یکی از زوجین (همچون ماده ۹۶۳ قانون مدنی ایران)، قانون واحد حاکم را مشخص کنند، بی‌آنکه به تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر بر زن، نیازی باشد؛
۶. تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر به زن، نه تنها نتیجه منطقی و الزامی اندیشه دولت‌سالاری و مکتب اثباتی و پوزیتیویستی نیست، بلکه برعکس، اندیشه قراردادگرایی به راحتی می‌تواند به استقلال تابعیت زن گرایش پیدا کند و از تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر بر زن، دست بشوید؛
۷. مصلحت سیاسی دولت‌ها هم، همیشه مقتضی شناسایی تأثیرگذاری ازدواج بر تابعیت نیست، چه بسا به همین دلیل، بسیاری از دولت‌ها، آن را نپذیرفته‌اند؛
۸. افزون بر همه این نارسایی‌ها، باید به این نکته هم توجه داشت که تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر به زن، در مواردی که دولت متبوع سابق او تابعیت خود را از زن سلب نکند، از یک سو، موجب پیدایش تابعیت مضاعف و مشکلات ناشی از آن می‌شود و از سوی دیگر، در پاره‌ای موارد، تکلیف حمایت سیاسی از این زن را بر دولت جدید تحمیل می‌کند، بی‌آنکه این زن از ارتباطی چندان مستحکم با این دولت، که حمایت از او را ایجاب کند، برخوردار باشد.

۲.۲ دیدگاه مدرن (نظریه استقلال تابعیت زن)

۲.۲.۱ تبیین

این دیدگاه، بیشتر از اوایل سده بیستم به این طرف، هرچند به صورت غیرمنطقی، تحت تأثیر اندیشه‌های فمینیستی و جنبش‌های خواستار تساوی حقوق زنان با مردان، که گاه حقوق بشر را نیز مستند و مستمسک خود قرار می‌دهند، مطرح شد و مورد قبول بسیاری از کشورها (ارفع‌نیا، ۱۳۶۹: ۸۷)، به‌ویژه کشورهایی که با حاکم دانستن قانون اقامتگاه بر احوال شخصیه، زمینه مساعدتری برای پذیرش دیدگاه جدید داشتند. به این منظور، نخست سلب تابعیت از زنان به دلیل ازدواج با مرد خارجی ملغی شد، سپس تحمیل تحقیقی تابعیت شوهر بر زن در نتیجه ازدواج لغو شد و در مرحله سوم، در استفاده از امکانات تسهیلی و امتیازات ترجیحی برای کسب شبه تحقیقی تابعیت به سبب ازدواج، زنان با مردان در موقعیت مساوی قرار گرفتند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۳۳). به هر حال، طرفداران این دیدگاه، از یک سو، بر این عقیده‌اند که «زن در موقع ازدواج تنها به شخص شوهر علاقه‌مند می‌شود، نه به تابعیت، اقامتگاه، رژیم ازدواج و سایر امور شخصیه او» (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۳)، پس تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر به زن، فاقد وجهت منطقی است و از سوی دیگر، دیدگاه سنتی را مصداق روشن تبعیض جنسیتی می‌دانند و آن را نمی‌پذیرند و از سوی دیگر، استقلال تابعیت زن از شوهر را لازمه تساوی حقوق زن و مرد می‌پندارند و برای تأیید دیدگاه خود، گاه به مواد ۷ و ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر استناد کرده و آن را لازمه حق بقای بر تابعیت زن می‌دانند (الماسی و همت، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷) و گاه به پاره‌ای دیگر از اسناد بین‌المللی، همچون مواد ۱ تا ۳ کنوانسیون مونته‌ویدئو (۱۹۳۳) و بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مصوب ۱۹۷۹م)، استناد می‌کنند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۷؛ عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۸: ۲۷۴).

به گفته برخی، براساس این کنوانسیون‌ها، دیگر «سیستم‌های حقوقی پیرو مکتب کلاسیک نمی‌توانند با طرح این مسئله که تابعیت از مهم‌ترین موارد اعمال حاکمیت توسط یک دولت است، به صورت مطلق خود را مخیر بین تحمیل یا عدم تحمیل تابعیت زوج به زوجه بدانند» (الماسی و همت، ۱۳۹۰: ۹۸).

می‌توان گفت امروزه تأثیر خودبه‌خودی ازدواج بر تابعیت هریک از زوجین و از جمله تبعه محسوب شدن زنی خارجی که با مردی از اتباع ازدواج می‌کند (تابعیت تحقیقی)، در کمتر کشوری پذیرفته شده است و آنچه بیشتر وجود دارد، این است که ازدواج یک خارجی با یکی از اتباع، سبب نوعی تسهیل در تحصیل تابعیت و تخفیف نسبت به برخی از شرایط لازم برای تحصیل تابعیت آن دولت می‌گردد (تابعیت شبه تحقیقی). برای نمونه در حقوق کنونی افغانستان، ارمنستان، امارات متحده عربی، آرژانتین، اکوادور، ایالات متحده آمریکا، اتریش،

انگلیس، ایتالیا، ایرلند، پرتغال، چک، رومانی، سوئیس، فرانسه و آنگولا، چنین مطلبی به وضوح منعکس شده است (آل کجاف، ۱۳۹۳: ۲۰۸، ۱۹۲، ۱۸۸، ۱۸۵، ۱۸۱، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۵۲، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۸، ۹۹، ۹۷، ۹۴). البته در این میان، برخی کشورها، به صراحت تابعیت تحقیقی و تأثیر خودبه‌خودی ازدواج بر تابعیت را نفی می‌کنند، برای مثال در قانون تابعیت جدید فرانسه (ماده ۱-۲۱ قانون مدنی فرانسه) تصریح شده است: «ازدواج [خودبه‌خود] به موجب قانون هیچ تأثیری بر تابعیت ندارد» (محسنی، ۱۳۹۵: ۶۰) و اندکی دیگر از کشورها، همچون برزیل، که با ممنوع ساختن ازدواج با بیگانگان، اصولاً جایی برای بحث از تأثیر ازدواج بر تابعیت باقی نمی‌گذارند (آل کجاف، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

۲.۲.۲. نقد

این دلایل نیز برای اثبات این دیدگاه کافی به نظر نمی‌رسند، زیرا:

۱. تابعیت، رابطه دوسویه میان فرد و دولت است که بیش از آنکه در اختیار فرد - و در اینجا، زن- باشد، در اختیار دولت است. پس خواست زن، در برخورداری یا نبرخورداری از دولت متبوع شوهر در نتیجه ازدواج، تحمیل یا عدم تحمیل تابعیت را بر دولت متبوع شوهر، الزامی نمی‌سازد؛

۲. افزون‌بر آنکه جنسیت منطقی و لزوماً در حقیقت تابعیت، که همان عضویت فرد در جمعیت تشکیل‌دهنده دولت است، نقشی مثبت یا منفی ندارد (دانش‌پژوه، تابعیت و جنسیت)، و در نتیجه ناهمانندی زن و شوهر، در تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر به زن و عدم تحمیل تابعیت دولت متبوع زن به شوهر نیز، از یک سو، منطقیاً با تبعیض جنسیتی ملازمی ندارد، و می‌تواند تفاوت منطقی یا تبعیض صرفاً سیاسی به‌شمار آید، زیرا همان‌طور که اشاره شد، ممکن است فلسفه تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر به زن -درست یا نادرست- حفظ قانون خانواده یا دستیابی به قانون ملی واحد برای حکومت بر احوال شخصیه طرفین باشد و چه بسا که اتفاقاً قانون ملی شوهر، که بر زن خارجی تحمیل می‌شود، در مقایسه با قانون ملی قبلی او، بسیار تساوی‌گرایانه‌تر باشد و بیش از دولت متبوع سابق زن، حقوق او را به رسمیت بشمارد و از آن دفاع کند. بنابراین، نباید موضوع تابعیت را که رابطه‌ای ذاتاً سیاسی است، با موضوع آثار مدنی ازدواج مخلوط کرد... وحدت تابعیت در قانون خانواده و در نتیجه تحمیل تابعیت شوهر بر زن خارجی - فارغ از درستی یا نادرستی آن- از یک فکر قانونی سرچشمه می‌گیرد، نه اراده طرفین و نه اراده شوهر. قانونگذار که وحدت تابعیت را در درون خانواده تسهیل یا تحمیل می‌کند، وظیفه خود را که تحکیم اساس اجتماعی است، انجام می‌دهد و به‌هیچ‌وجه نظر تحقیقی نسبت به هیچ‌یک از همسرها ندارد (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۴)؛

از سوی دیگر، اگر تحمیل تابعیت شوهر به زن در نتیجه ازدواج هم باشد (بستان، ۱۳۹۰: ۳۵؛ حسینی‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۸؛ زمانی، ۱۳۸۸: ۱)، تبعیض جنسیتی به معنای خاص نیست، بلکه تبعیض جنسیتی به مفهوم عام و مسامحی آن است که به تبعیض غیرجنسیتی قابل تأویل است. همچنین تبعیض جنسیتی، حتی به مفهوم خاص و دقیق آن، از یک طرف به دو نوع تبعیض مثبت و منفی و از طرف دیگر به دو نوع تبعیض روا و ناروا (ویژه و نجات‌خواه، ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۸۲) تقسیم می‌شود و آنچه در این میان، نادرست و ناپذیرفتنی است، تبعیض‌های ناروا و منفی است، وگرنه پذیرش تبعیض‌های روا و مثبت، با هیچ اشکال منطقی روبه‌رو نیست و اعطای تابعیت شوهر به زن در نتیجه ازدواج، دست‌کم در پاره‌ای موارد می‌تواند مصداق تبعیض روا و مثبت باشد. شاید به همین دلیل برخی بر جدی گرفتن تفاوت‌های جنسیتی تأکید می‌ورزند (استون. ای)؛

۳. عدم تحمیل تابعیت شوهر بر زن، لازمه منطقی و همیشگی اصل تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض میان آنها نیست، بلکه مستفاد از این اصل، آن است که هر قاعده و اصلی که درباره تابعیت زوجین پذیرفته شود و به هر دلیلی که پذیرفته شود، چه اصل وحدت تابعیت زوجین و چه اصل استقلال زوجین، باید درباره مرد و زن به‌طور مساوی اعمال و اجرا شود. نتیجه آنکه برای اثبات دیدگاه اصل استقلال تابعیت زوجین به دلیل دیگری باید استناد جست که در سخن طرفداران آن یافت نمی‌شود؛

۴. در مسئله تغییر تابعیت زن در نتیجه ازدواج (تغییر تحقق تابعیت)، باید توجه داشت آنچه محکوم و برخلاف اراده فرد و مصداق تبعیض جنسیتی منفی علیه زن محسوب می‌شود، سلب تابعیت از زن توسط دولت متبوع اوست که با بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق بقای زن بر تابعیت سابقش منافات دارد، اما صرف اعطای تابعیت توسط دولت جدید (تابعیت دولت متبوع شوهر)، بی‌آنکه تابعیت سابقش سلب شود، از یک سو با حق بقای زن بر تابعیت منافات ندارد، از سوی دیگر نه تنها مصداق تبعیض منفی که دیدگاه‌های فمینیستی تساوی‌گرایانه درصدد امحای آن‌اند، نیست، بلکه برعکس، در واقع نوعی تبعیض مثبت برای زن خارجی است که در نتیجه آن، از تابعیت دولت متبوع شوهر و مواهب آن برخوردار می‌شود و علی‌القاعده طرفداران تساوی حقوقی زن و مرد نباید با آن مخالفتی داشته باشند؛

۵. پذیرش اصل استقلال تابعیت زوجین نیز، لزوماً و همیشه و در همه کشورها، نتیجه پذیرش اصل تساوی حقوقی زن و مرد نیست، بلکه چه‌بسا بیشتر نتیجه عدم نیاز به تغییر تابعیت زن در نتیجه ازدواج یا در دوران ازدواج باشد، زیرا همان‌طور که اشاره شد، ممکن است دلیل اصلی تغییر تابعیت زن و همسان‌سازی تابعیت او با تابعیت شوهر، برای رسیدن به قانون ملی واحدی باشد که بر روابط آنها حاکم است و رسیدن به چنین قانون واحدی در کشورهای

که قانون اقامتگاه را بر احوال شخصیه حاکم می‌دانند، مورد نیاز نیست، حتی اگر این کشورها دارای تبعیض‌آمیزترین قوانین بین زن و مرد هم باشند.

۳. تأثیر ازدواج بر برخوردار شدن هریک از زوجین از تابعیت ایران

۳.۱. تبیین

قانون ایران درباره تأثیر ازدواج بر تابعیت، آنگاه که یک ایرانی با یک خارجی ازدواج می‌کند، بسته به اینکه طرف خارجی زوجه باشد یا زوج، برخورد متفاوتی دارد؛ در صورتی که زوجه خارجی باشد، اصل وحدت تابعیت را پذیرفته و به صراحت در بند ۶ ماده ۹۷۶، «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند» را، تبعه ایران محسوب کرده است و بار دیگر، در صدر ماده ۹۸۶ نیز با عبارت «زن غیرایرانی که "در نتیجه ازدواج" ایرانی محسوب می‌شود...»، بر آن تأکید می‌ورزد. اما اگر زوج خارجی باشد، در قوانین ایران ماده‌ای وجود ندارد که صریحاً درباره تحمیل تابعیت ایران، بر مرد خارجی که با زن ایرانی ازدواج کرده است، سخن گفته باشد، نتیجه این سکوت، چیزی جز نابرخورداری مرد خارجی از تابعیت ایران و پذیرش اصل استقلال تابعیت زوجین در این مورد، نیست. بدین‌گونه مشاهده می‌شود که قانون ایران در برخورداری از تابعیت ایران در نتیجه ازدواج (تابعیت تحقیقی)، از یک سو، نوعی تبعیض جنسیتی مثبت (به مفهوم عام) را به نفع زن خارجی در مقایسه با مرد خارجی پذیرفته است و از سوی دیگر، با توجه به ماده ۹۸۷ قانون مدنی که صرف ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی را سبب تغییر تابعیت زن ایرانی نمی‌داند، تبعیضی سیاسی را میان زن ایرانی و زن خارجی پذیرفته است، بدین‌معنا که در ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی، اصل وحدت تابعیت را و در ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، اصل استقلال تابعیت را پذیرفته است.

۳.۲. تدلیل

از مذاکرات مجلس شورای ملی هنگام تصویب این مواد چیزی در دست نیست تا بتوان به استناد آن، دلیل قانونگذار را برای تصویب این مواد به دست آورد. از سوی دیگر، بیشتر شارحان این ماده نیز، اگرچه معمولاً در مباحث کلی و نظری، به دلایل موافقان و مخالفان تغییر تابعیت زن در نتیجه ازدواج اشاره کرده‌اند، در مقام شرح این ماده، گویا حکم این ماده را پذیرفته و تنها به تبیین آن بسنده کرده‌اند (عامری، ۱۳۶۲: ۶۰-۶۲؛ آل‌کجیاف، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۴؛ شریعت باقری، ۱۳۹۵: ۶۷؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۰۴؛ سهرابی: ۵۴-۵۵؛ ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۴؛ نظیف، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۲)، اگرچه برخی تنها به پاره‌ای از مشکلات احتمالی ناشی از آن اشاره کرده‌اند (توسلی نائینی، ۱۳۹۶: ص ۳۳-۹) و (توسلی نائینی، ۱۳۹۴: ص ۴۲۶-۴۲۴). با این همه با توجه به آنچه گفتیم، برای این موضع قانونگذار، سه دلیل احتمالی را می‌توان جست‌وجو کرد:

دلیل اول: استناد به وصف تأسیس ازدواج (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۳) یا سلطه شوهری پذیرفته شده در قانون مدنی. حقیقت این است که با توجه به برخورد دوگانه اخیر و تبعیض سیاسی میان زن ایرانی و زن خارجی، به نظر می‌رسد وصف تأسیس ازدواج و سلطه شوهری نمی‌تواند دلیل تحمیل تابعیت ایرانی بر زن خارجی باشد، چراکه در این صورت لازم می‌آید دولت ایران به منظور برخورداری زن ایرانی از تابعیت دولت متبوع شوهر خارجی‌اش، تابعیت ایرانی او را سلب کند، چنانکه پیشتر و به موجب بند ۷ قانون نامه تابعیت مصوب ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ آمده بود (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۱۷۱ و ۱۶۸)، درحالی‌که در قانون فعلی چنین نکرده است. شاید به همین دلیل است که برخی از شارحانی که وصف تأسیس ازدواج را، توجیه‌کننده تغییر تابعیت زن می‌دانند (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۳)، برخورد دوگانه قانونگذار ایران را با دلیل «سیاسی و فایده‌جویی» (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۷) یا عبارت «جهات سیاسی و منافع ملی» (مدنی، ۱۳۷۸: ۱۰۴)، توجیه می‌کنند.

دلیل دوم: رعایت اصل وحدت تابعیت کانون خانواده (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۲۰۷؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۷۸؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۵۳). در این صورت، منطقی آن است که به مرد بیگانه‌ای هم که با زن ایرانی ازدواج می‌کند، تابعیت تحقیقی اعطا شود، تا اصل مذکور در این مورد نیز رعایت شود. درحالی‌که در حقوق ایران، از یک سو چنین تابعیتی به مرد بیگانه داده نمی‌شود و از سوی دیگر، به استناد ماده ۹۸۷ قانون مدنی، جز در صورت تحمیل تابعیت شوهر خارجی به زن ایرانی، تابعیت ایرانی زن به قوت خود باقی خواهد ماند و بدین‌گونه، در این دو مورد، اختلاف تابعیت کانون خانواده، جانشین اصل وحدت تابعیت کانون خانواده می‌شود.

دلیل سوم: حاکم ساختن قانون واحد (قانون ایران) بر روابط زوجین. به نظر می‌رسد برای تأمین این منظور نیز، اصولاً نیازی به اعطای تابعیت تحقیقی به زن بیگانه‌ای که با مرد ایرانی ازدواج کرده است، نیست، زیرا مفروض این است که با وجود ماده ۹۶۳ قانون مدنی، مبنی بر صلاحیت قانون دولت متبوع شوهر، این مطلوب، فراهم است. بنابراین به نظر می‌رسد همان‌طور که به مرد بیگانه‌ای که با زن ایرانی ازدواج می‌کند، تابعیت تحقیقی ایران اعطا نمی‌شود، لازم نیست به زن بیگانه‌ای که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند نیز تابعیت تحقیقی اعطا شود.

۳.۳. گزینه‌های اصلاحی پیش رو

ناکافی بودن دلایل کلی دیدگاه سنتی و نیز ناکافی بودن دلایل احتمالی قانونگذار، اصلاح قانون ایران درباره تأثیر ازدواج بر تابعیت زن را ضروری می‌سازد. در این زمینه دو پیشنهاد اصلاحی به قانونگذار ارائه شده که البته هیچ‌کدام به تصویب نرسیده است؛ از جمله در بند ۶ طرح

یک فوریتی مورخ ۱۳۸۵/۳/۱۰ جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی آمده بود: «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، مشروط بر اینکه از او صاحب فرزند شود یا دو سال از تاریخ ازدواج وی گذشته باشد» و بدین گونه برخوردار شدن زن خارجی از تابعیت ایران در نتیجه ازدواج راه، به تحقق یکی از دو شرط (فرزنددار شدن یا گذشت دو سال از ازدواج) مشروط کرده و با اطلاق مواد قانونی فعلی مربوط به تابعیت، به مخالفت برخاسته است.

همچنین در متن لایحه اصلاحی مربوط به بند ۶ ماده ۹۷۶ مقرر شده بود: «هر زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج نماید، بعد از گذشت دو سال از تاریخ ثبت ازدواج می تواند با ارائه تقاضا به وزارت امور خارجه و پس از تصویب هیأت وزیران تابعیت شوهر را اختیار کند». با این اصلاحیه، اصولاً برخوردار شدن خودبه خودی و تحقیقی از تابعیت ایران در نتیجه ازدواج منتفی می شود و فقط راه کسب تابعیت ایرانی برای زن خارجی راه، آن هم پس از گذشت دو سال از ازدواج، اندکی هموارتر می کند.

به نظر می رسد اصلاح کلی تر قانون، به یکی از دو صورت زیر، ضروری باشد، اصلاحی که نه نتیجه نگاه جنسیتی با گرایش عدم تبعیض، و یا صرفاً برای فرار از برخی مشکلات، بلکه به دلیل منطقی یا اسلامی نبودن تفاوت های موجود در قانون فعلی است که در نتیجه به اصلاح قوانین موجود با نوعی تساوی گرایی منطقی می انجامد:

۳.۳.۱. گزینه نخست: اعطای بدون تبعیض و مشروط تابعیت

اعطای تابعیت تحقیقی ایران در نتیجه ازدواج، بدون تبعیض جنسیتی میان زن و مرد خارجی و برای هر دو آنها پذیرفته شود، در این صورت مناسب به نظر می رسد تابعیت ایران، نه به صورت مطلق و منجز، بلکه به صورت مشروط و معلق، به فرد خارجی اعطا یا تحمیل شود، برای مثال مقرر شود: «هر زن یا مرد خارجی که با یکی از اتباع ایران ازدواج کند، تبعه ایران محسوب می شود، مشروط به آنکه اولاً؛ دولت متبوعش در نتیجه ازدواج، تابعیتش را از او سلب کند و ثانیاً؛ ظرف مدت یک سال از تاریخ ثبت ازدواج، تقاضانامه خروج از تابعیت ایران را به مقامات مسئول ارائه نکند». تا از یک سو، با رعایت شرط اول، فرد دارای تابعیت مضاعف نشود و از سوی دیگر و با رعایت شرط دوم، حق اختیار فرد برای تعیین تابعیت باقی باشد و بتواند در صورت عدم موافقت با تابعیت ایرانی، در فرصت قانونی مقرر، از تابعیت ایران خارج شود و تنها پس از گذشت این زمان است که تابعیت ایرانی معلق و متزلزل او، منجز و ثابت می شود.

۳.۳.۲. گزینه دوم؛ عدم اعطای تابعیت، همراه با تسهیل در تغییر ارادی تابعیت

اعطای تابعیت تحقق‌ی در نتیجه ازدواج، بدون هیچ‌گونه تبعیض جنسیتی، برای هیچ‌یک از زن و شوهر پذیرفته نشود، اما از آنجا که ممکن است این استقلال، سبب بروز پاره‌ای مشکلات شود، منطقی است که دولت‌ها تغییر تابعیت به سبب ازدواج را تسهیل کنند (بدای، ۱۳۸۳: ۱۲۸)، یعنی هم دولت‌های جدید در صورت تقاضای طرف خارجی، چه مرد یا زن، تابعیت خود را به سادگی اعطا کنند، و هم دولت‌های متبوع سابق، تابعیت خود را به راحتی، از این اشخاص سلب کنند، تا با مشکل تابعیت مضاعف مواجه نشوند. برای مثال می‌توان مقرر کرد: «نکاح و یا انحلال نکاح یک ایرانی و یک خارجی، هیچ‌گونه تأثیر خودبه‌خودی مثبت یا منفی بر تابعیت آنها ندارد، جز آنکه می‌تواند در چارچوب مقررات مربوط، سبب تسهیل کسب تابعیت ایران یا خروج از تابعیت ایران گردد».

۳.۳.۴. گزینه راجح

هرچند هر دو گزینه پیشنهادی از نظر فقدان تبعیض جنسیتی همانند به نظر می‌رسند، اما انتخاب گزینه دوم، از چند حیث ترجیح می‌یابد؛ یکی به سبب هماهنگی بیشتر آن با اصل استقلال تابعیت زوجین و احترام به حق بقای بر تابعیت زن و به ویژه مطابقت با اسناد بین‌المللی مربوط به اصل تساوی حقوقی زن و مرد در استفاده از امتیازات تسهیلی در کسب تابعیت (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۵) و نیز همانندی با قوانین جدید بسیاری از کشورها (آل‌کجاف، ۱۳۹۳: ۱۷۴، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۲۷، ۱۲۰، ۹۹، ۹۴)، برای مثال مواد ۲۱-۱ و ۲-۱۲ قانون تابعیت فرانسه (محسنی، ۱۳۹۵: ۶۰)، و دیگر، به سبب موافقت آن با فقه اسلامی است از آن حیث که در فقه اسلامی نیز شهروندی دولت اسلامی در نتیجه ازدواج، به هیچ‌یک از زوجین اعطا یا تحمیل نمی‌شود (دانش‌پژوه، ۱۳۹۷: ۱۵۵-۱۵۳). ترجیح و نه تعیین گزینه دوم بدان سبب است که از یک سو، دولت ایران کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را تصویب نکرده است، پس از این حیث هیچ‌گونه تعهد بین‌المللی در مورد تغییر قوانین خود ندارد و از سوی دیگر، روشن است که نمی‌توان قاعده مذکور را دارای ماهیت عرفی بین‌المللی دانست، پس از این نظر نیز دولت ایران هیچ‌گونه تعهدی برای تغییر قوانین خود ندارد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

شاید فراوانی نسبی ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی را هم، بتوان به عنوان سومین عامل ترجیح در نظر گرفت تا از این طریق جلو افزایش بی‌رویه و ناخواسته اتباع ایرانی، که معلوم نیست چندان علاقه‌ای هم به ایران داشته باشد، گرفته شود.

شایان توجه است هرچند پذیرش پیشنهاد راجح مذکور، با توجه به آنکه در نظام حقوقی ایران، به استناد مواد ۶ و ۷ قانون مدنی، قانون ملی حاکم بر احوال شخصیه افراد است، گاهی

- و نه همیشه- ممکن است سبب پیدایش مشکل تعدد و تعارض قانون ملی حاکم بر روابط آنها شود، اما قانونگذار با وضع ماده ۹۶۳ قانون مدنی و حاکم دانستن قانون ملی شوهر، این مشکل را حل کرده است (دانش پژوه، ۱۳۹۷: ۸۱-۸۳ و ۹۹-۱۰۳) و استقلال تابعیت زوجین از این حیث مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۳.۳.۵. پیشنهاد نهایی

براساس دو گزینه پیش‌گفته، مواد قانونی مربوط در قانون مدنی، دو گونه قابل اصلاح به نظر می‌رسند:

پیشنهاد اصلاحی بر پایه گزینه نخست و مرجوح:

یک= بند ۶ ماده ۹۷۶: «هر زن یا مرد خارجی که همسر ایرانی اختیار کند».

دو= اصلاح صدر ماده ۹۸۶، بدین‌گونه: «زن یا مرد خارجی که در نتیجه ازدواج با یک

ایرانی، به تابعیت ایران درمی‌آید،...»

پیشنهاد اصلاحی بر پایه گزینه دوم و راجح:

یک= بند ۶ ماده ۹۷۶ حذف و این تبصره جایگزین آن شود: «ازدواج اتباع ایرانی با اتباع

خارجی، هیچ‌گونه تأثیر خودبه‌خودی بر تابعیت هیچ‌یک از زوجین و فرزندان قبلی آنها ندارد، و تنها می‌تواند سبب تسهیل کسب تابعیت ایرانی یا تسهیل خروج از تابعیت ایران گردد».

دو= اصلاح فرازی از بند ۳ ماده ۹۸۳: «در صورتی که متقاضی تابعیت ایران، دارای همسر

ایرانی باشد یا با یک ایرانی ازدواج کند و از او دارای فرزند ایرانی باشد، ممکن است با

صلاحید و تصویب هیأت وزیران، بدون رعایت شرط اقامت، به تابعیت دولت جمهوری

اسلامی ایران پذیرفته شوند.

۴. تأثیر ازدواج بر نابرخوردار شدن هریک از زوجین از تابعیت ایران

۴.۱. تبیین

ماده ۹۸۷ قانون مدنی درباره نابرخوردار شدن تحقیقی زن ایرانی از تابعیت ایران در نتیجه

ازدواج، مقرر می‌دارد: «زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود

باقی خواهد ماند، مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد

ازدواج به زوجه تحمیل شود....»

ملاحظه می‌شود در این ماده اصل بر بقای تابعیت و عدم تأثیر منفی ازدواج بر تابعیت

است، و تأثیر منفی ازدواج بر تابعیت، یعنی نابرخوردار شدن خودبه‌خودی از تابعیت در نتیجه

ازدواج را، قانونگذار تنها به صورت مشروط (به شرط تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر)

پذیرفته است، درحالی‌که برخورداری خودبه‌خودی زن خارجی از تابعیت ایران در نتیجه ازدواج راه، به‌صورت مطلق و نامشروط پذیرفته بود. شاید فلسفه عدم جواز سلب تابعیت جز در صورت برخوردار شدن زن از تابعیت خارجی، پیشگیری از پدیده بی‌تابعیتی است که در اسناد متعدد بین‌المللی از جمله در کنوانسیون در خصوص کاهش بی‌تابعیتی (۱۹۶۱)، به‌ویژه مواد ۵ تا ۸ آن نیز بر آن تأکید شده است (انصاری، ۱۳۹۶: ۸۱-۷۱).

پس در فرض عدم تحمیل تابعیت خارجی دولت متبوع شوهر بر زن ایرانی، تابعیت ایرانی او به‌صورت تحقق‌ی و خودبه‌خودی و در نتیجه ازدواج پایان نمی‌یابد، جز آنکه قانونگذار ازدواج زن ایرانی با یک مرد خارجی را سبب تسهیل پایان یافتن ارادی تابعیت ایرانی او دانسته و در تبصره ۱ ماده ۹۸۷ مقرر داشته است: «هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد».

نکته شایان توجه آن است که قانونگذار، همان تبعیضی را که در برخورداری از تابعیت ایران در نتیجه ازدواج، میان زن و مرد خارجی، گذارده بود، در سلب تابعیت ایران در نتیجه ازدواج یا به‌سبب ازدواج نیز، میان زن و مرد ایرانی که با یک خارجی ازدواج کرده است، گذارده است؛ یعنی تنها این زن ایرانی است که ممکن است در نتیجه ازدواج یا به‌سبب ازدواج با مرد خارجی، تابعیت ایرانی‌اش پایان یابد، اما مرد ایرانی که با زن خارجی ازدواج کند، تابعیت ایرانی او باقی است. هرچند این تبعیض، در مورد سلب تابعیت در نتیجه ازدواج، از یک سو، تبعیضی منفی علیه زن ایرانی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، مخالف اسناد بین‌المللی است، درحالی‌که همین تبعیض در مورد سلب تابعیت به‌سبب ازدواج، که به درخواست خود زن انجام می‌گیرد، از یک سو، تبعیضی مثبت برای او به‌شمار می‌آید و از سوی دیگر، مخالف اسناد بین‌المللی نیست.

۴.۲. تدلیل و توجیه

مهم‌ترین دلیل و توجیهی که برای نابردار شدن تحقق‌ی زن از تابعیت ایران در نتیجه ازدواج می‌توان جست‌وجو کرد، یکی رعایت اصل وحدت تابعیت و پیشگیری از پیدایش تابعیت مضاعف و فرار از مشکلات ناشی از آن (شریعت باقری، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۷) و دیگر، تأمین قانون واحد برای حکومت بر روابط زوجین است، که هیچ‌کدام، قانع‌کننده و ثابت‌کننده مدعا نیستند، زیرا:

اولاً: پیشگیری از تابعیت مضاعف، نمی‌تواند ملاک قانونگذار باشد، زیرا در این صورت لازم می‌آید که قانونگذار به همین دلیل، تابعیت ایرانی را به‌طور مطلق بر زن خارجی که با مرد

ایرانی ازدواج می‌کند، تحمیل نکند، چراکه ممکن است تابعیت خارجی زن باقی باشد و او به تابعیت مضاعف دچار شود، درحالی‌که قانونگذار بدین‌دلیل از تحمیل تابعیت ایرانی به چنین زنی خودداری نکرده است؛

ثانیاً: تأمین قانون واحد حاکم بر روابط زوجین نیز نمی‌تواند ملاک قانونگذار باشد، زیرا همان‌طور که اشاره شد، قانونگذار با وضع ماده ۹۶۳ قانون مدنی و حاکم ساختن قانون دولت متبوع شوهر، قانون واحد حاکم بر روابط زوجین را معین کرده است.

۴.۳. نقد کلی

سلب تحقیقی تابعیت ایرانی زن در نتیجه ازدواج با مرد خارجی، افزون‌بر فقدان دلیل توجیه‌کننده، با دو انتقاد کلی دیگر نیز مواجه است، یکی ناسازگاری با حق برخورداری ماندن از تابعیت ایران، و دیگر ناهمانندی بلاوجه زن و مرد در سلب تابعیت، که در نتیجه ارائه پیشنهادی اصلاحی را ایجاب می‌کند.

۴.۳.۱. مخالفت با حق بقای بر تابعیت و اصل ممنوعیت سلب ناخواسته تابعیت

به‌نظر می‌رسد سلب تحقیقی تابعیت از زن ایرانی، بدون آنکه خود بخواهد و بیش از آن، در صورتی که مخالف با سلب تابعیت باشد، با حق مسلم او نسبت به تابعیت ایران که در اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی بدان تصریح شده است، منافات دارد و صرف تحمیل تابعیت دولت متبوع شوهر، نمی‌تواند توجیه‌کننده محروم ساختن زن ایرانی از حق مسلمش نسبت به برخورداری از تابعیت دولت ایران شود، هرچند عدم سلب تابعیت به تابعیت مضاعف زن بینجامد، چنانکه این سلب تابعیت تحقیقی، با کنوانسیون‌های پیش‌گفته و نیز حق بقای بر تابعیت، نیز سازگار نیست.

اصل ۴۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «تابعیت ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید»، با عبارت «دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند» و با تأکید تمام، برخورداری بودن و برخورداری ماندن از تابعیت ایران را «حق» اتباع اصلی می‌داند و اصل ۴۲، که می‌گوید: «اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند»، با عبارت «سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که...» و با تأکید کمتر، برخورداری ماندن از تابعیت ایران را حق اتباع اکتسابی ایران می‌داند. نتیجه هر دو اصل این است که برخورداری ماندن از تابعیت ایران، حق همه اتباع ایران است و

جز در دو مورد استثنایی مصرح در این دو اصل، یعنی «درخواست ترک تابعیت» یا «درآمدن به تابعیت دولت خارجی»، دولت ایران نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند. روشن است که تحمیل تابعیت خارجی بر زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج کرده است، مصداق عنوان «ترک تابعیت نیست» همچنان که مصداق عنوان «درآمدن به تابعیت دولت خارجی» هم نیست، یا دست‌کم در مصداق بودن آن، تردید جدی وجود دارد، زیرا در یک تحلیل زبانی، به‌نظر می‌رسد که تحمیل تابعیت خارجی بر زن را نمی‌توان مصداق روشن و مسلم عبارت «در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید» دانست، چراکه ظاهر این عبارت آن است که فرد، خودش به تابعیت کشور دیگری درآمده باشد، درحالی‌که زن فقط ازدواج کرده و تابعیت خارجی ناخواسته و شاید هم برخلاف خواسته‌اش، بر او تحمیل شده است.

به‌نظر می‌رسد تنها در صورتی می‌توان از یک ایرانی، سلب تابعیت کرد که به‌طور روشن مصداق یکی از دو عبارت مذکور باشد، در غیر این صورت، چه روشن باشد که مصداق این دو عبارت نیست و چه در مصداق بودن و نبودن تردید وجود داشته باشد، اصل «ممنوعیت سلب تابعیت»، حاکم خواهد بود و در نتیجه سلب تابعیت ایرانی از زن، بدین دلیل که تابعیت دولت خارجی در نتیجه ازدواج بر او تحمیل شده است، مخالف قانون اساسی است. بنابراین، قانون عادی باید در بستر قانون اساسی اصلاح شود.

۴.۳.۲. تبعیض ناموجه میان زن و مرد در سلب تابعیت

هرچند امروزه در نتیجه ازدواج، فقط تابعیت شوهر بر زن تحمیل می‌شود، اما در گذشته صورت معکوس قضیه نیز به‌ندرت، مطرح بوده است، یعنی اگر مردی خارجی با زنی از اتباع دولت ازدواج می‌کرد، تابعیت دولت متبوع زن بر شوهر تحمیل می‌شد. برای نمونه دولت عثمانی در یادداشتی رسمی به دولت ایران، اعلام کرده بود «هر مرد ایرانی که با زن عرب ازدواج نماید، تبعه عثمانی محسوب می‌شود» (مرعشی، ۱۳۱۶: ۱۰).

بر این اساس، به لحاظ منطقی می‌توان گفت اگر سلب تحقق تابعیت برای زن ایرانی پذیرفته شود، باید برای مرد ایرانی نیز پذیرفته شود، بدین معنی که اگر مردی ایرانی با زنی خارجی ازدواج کرد و در نتیجه این ازدواج، دولت متبوع زن، تابعیت خود را بر مرد ایرانی تحمیل کرد، باید به همان دلایلی که از زن ایرانی سلب تابعیت می‌شد، از مرد ایرانی سلب تابعیت کرد، چراکه از این حیث، تفاوتی بین زن ایرانی و مرد ایرانی مشاهده نمی‌شود، زیرا نه تابعیت مرد ایرانی مستحکم‌تر از تابعیت زن ایرانی است تا در نتیجه تابعیت ایرانی زن سلب شود، اما تابعیت ایرانی مرد، سلب نشود و نه از حیث ایجاد تابعیت مضاعف و فرار از آن، بین ایرانی بودن زن یا مرد تفاوتی وجود دارد، چراکه اگر تابعیت ایرانی مرد سلب نشود، به تابعیت

مضعف دچار خواهد شد. البته در این میان، تفاوتی میان سلب تابعیت از زن ایرانی با سلب تابعیت از مرد ایرانی، از نظر قانون حاکم بر روابط زوجین وجود دارد که چه بسا همین مقدار تفاوت را بتوان دلیل تبعیض مذکور در قانون ایرانی مبنی بر تجویز سلب تابعیت از زن ایرانی و عدم جواز سلب تابعیت از مرد ایرانی، دانست، زیرا در صورت ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، در هر صورت روابط زوجین، تابع قانون دولت متبوع شوهر است، چه تابعیت ایرانی زن سلب شود یا نشود، در حالی که اگر مرد ایرانی با زن خارجی ازدواج کند، سلب یا عدم سلب تابعیت ایرانی مرد، در تعیین قانون حاکم بر روابط زوجین، تأثیرگذار است. در صورت عدم سلب تابعیت، قانون ایران و در صورت سلب تابعیت، قانون خارجی صلاحیت و حکومت خواهد داشت. اما حقیقت آن است که این تفاوت نمی‌تواند فارق موجهی در سلب تحقیقی تابعیت از زن ایرانی و عدم سلب تحقیقی تابعیت، از مرد ایرانی شود، زیرا صلاحیت و حکومت قانون ایرانی، لزوماً و همیشه به نفع دولت ایران یا به نفع تبعه ایرانی نیست تا به سبب آن، از سلب تحقیقی تابعیت مرد ایرانی خودداری شود.

۴.۳.۳. پیشنهاد اصلاحی دوگانه ترتبی

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که سلب تحقیقی تابعیت از زن ایرانی، بدون درخواست او، حتی در صورتی که دولت خارجی تابعیت خودش را بر او تحمیل کند، نه با حقیقت تابعیت (عضویت فرد در جمعیت تشکیل‌دهنده دولت) و نه با حق «بقای بر تابعیت» و برخوردار ماندن همه اتباع ایران از تابعیت ایرانی مذکور در اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی، سازگار نیست، به‌ویژه با توجه به این نکته که دست قانونگذار در وضع قوانین مربوط به تابعیت، کاملاً باز نیست، تا به هرگونه که مصلحت دید، به وضع قانون بپردازد، بلکه افزون‌بر قوانین بالادستی، یعنی قانون اساسی، باید به مقتضای حقیقت تابعیت و اصول ایده‌آل بین‌المللی حاکم بر تابعیت و اسناد بین‌المللی موجود نیز، توجه کامل داشته باشد، که از جمله آنها، یکی پرهیز از تبعیض‌های ناموجه بین زن و مرد در مسئله تابعیت است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود:

اولاً: نابرخوردار شدن از تابعیت ایران در نتیجه ازدواج با یک خارجی (سلب تحقیقی تابعیت)، به‌طور کلی حذف شود؛

ثانیاً: ازدواج با یک خارجی تنها به‌عنوان عامل تسهیلی غیرالزامی یا الزامی برای ترک تابعیت ایران پذیرفته شود (سلب شبه‌تحقیقی تابعیت) و ماده ۹۸۷ قانون به یکی از این دو صورت اصلاح شود:

«اگر یک ایرانی با یک خارجی ازدواج کند و دولت متبوع همسر، تابعیت خود را به طرف ایرانی تحمیل کند، و یا طرف ایرانی برای کسب تابعیت آن دولت دلایل موجهی داشته باشد، دولت می‌تواند/ موظف است با رعایت شرایط مندرج در ماده ۹۸۸ قانون مدنی، با تقاضای ترک تابعیت او موافقت کند».

یا «اگر یک ایرانی با یک خارجی ازدواج کند و به دلیل تحمیل تابعیت دولت متبوع همسر بر او، و یا به دلایل موجه دیگری خواستار ترک تابعیت ایران و کسب تابعیت دولت متبوع همسر خود شود دولت می‌تواند/ موظف است با رعایت شرایط مندرج در ماده ۹۸۸ قانون مدنی، با تقاضای ترک تابعیت او موافقت کند».

منابع

الف) کتابها و مقالات

۱. آل‌کجباف، سید حسین (۱۳۹۳). *تابعیت در ایران و سایر کشورها*، ج دوم، تهران: جنگل.
۲. ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج دوم، تهران: سمت.
۳. ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۶۹). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، تهران: آگاه.
۴. ----- (۱۳۷۸). «ازدواج مختلط اتباع ایران»، *مجله تحقیقات حقوقی آزاد*، پیش‌شماره ۳. http://alr.iauctb.ac.ir/article_502080html تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۶/۰۷
۵. استون ای. رودز (۱۳۹۲). *تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم*، ترجمه معصومه محمدی، ویراستار علمی: مسعود جان بزرگی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. الماسی، نجادعلی؛ مسعود همت (۱۳۹۰). «امانی مکاتب کلاسیک و فمینیسم در مقوله تغییر تابعیت ناشی از نکاح»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، ش ۱۶، پاییز و زمستان، ص ۸۷-۱۰۷. https://jlap.srbiau.ac.ir/article_7989.html تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۸/۰۶
۷. انصاری، محمدباقر (۱۳۹۶). *اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، ج ۴ (حقوق پناهندگان، بی‌تابعیت‌ها، کارگران مهاجر، مردمان بومی، اقلیت‌ها و تنوع فرهنگی)، تهران: خرسندی.
۸. بداغی، فاطمه (۱۳۸۳). «ازدواج و تابعیت زن ایرانی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۲۴، صص ۱۲۳-۱۴۴. <https://www.magiran.com/volume/50008> تاریخ مشاهده ۱۳۹۹/۰۷/۱۱
۹. بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۰). *نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*، ج پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. تقوانی، ابراهیم (۱۳۴۷). «تابعیت زن شوهردار»، *کانون وکلا*، ش ۱۱۰ و ۱۱۱، پاییز و زمستان، ص ۱۷۰-۱۶۴. <http://ensani.ir/fa/article/journal-number> تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۷/۱۶
۱۱. توسلی نائینی، منوچهر؛ رویا پورمراد (۱۳۹۶). «اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران، بریتانیا و کنوانسیون‌های بین‌المللی»، *پژوهش حقوق خصوصی*، ش ۲۰، ص ۳۳-۹. Doi: 10.22054/jplr.2017.7837 تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۸/۲۶
۱۲. توسلی نائینی، منوچهر؛ عبدالواحد فضلی (۱۳۹۴). «تحولات حقوقی ناشی از ازدواج‌های چندملیتی در پرتو تحولات تابعیت مضاعف، با رویکردی به قوانین تابعیت ایران»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۵، ش ۳، پاییز، ص ۴۲۹-۴۱۳. Doi: 10.22059/jlq.2015.55027 تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶
۱۳. حسینی‌زاده، سید علی (۱۳۹۳). *جنسیت و تربیت*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۷). *فلسفه حقوق*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۵. ----- (۱۳۸۱). *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. ----- (۱۳۹۷). *احوال شخصیه و قانون حاکم بر آن در حقوق ایران*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. ----- (۱۳۹۷). «تابعیت و جنسیت»، *مجله مطالعات فقهی-حقوق زن و خانواده*، سال اول، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۹۸-۱۱۵. <http://zan-khanevade.urd.ac.ir> / تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۵/۰۲
۱۸. زمانی، فریبا (۱۳۸۸). «تفاوت تبعیض جنسی و جنسیتی و تأثیر آن در تحولات اجتماعی»، *فرهنگ*، ش ۷۰، صص ۲۱۷-۲۱۸. <http://ensani.ir/fa/article/journal-number.264> تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۸/۲۶
۱۹. سلجوقی، محمود (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، چ پنجم، تهران: میزان.
۲۰. سهرابی، محمد، (۱۳۸۵). *حقوق بین‌الملل خصوصی تابعیت، اقامتگاه، وضع اتباع بیگانه و تعارض قوانین*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۱. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۵). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: میزان.
۲۲. شیخ‌الاسلامی، سید محسن (۱۳۸۴). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۳. عامری، جواد (۱۳۶۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: آگاه.
۲۴. عبدی‌پور فرد، ابراهیم؛ سعید چاچ (۱۳۹۸). «نابرابری بین پدر و مادر ایرانی در انتقال تابعیت به فرزندان»، *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۱۰، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۲۷۸ - ۲۶۱. Doi: 10.22059/jcl.2018.253960.633645 تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵
۲۵. عزیزی، ستار؛ بیژن حاجی عزیزی (۱۳۹۰). *تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل*، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۲۶. محسنی، الهه (۱۳۹۵). *اشخاص و خانواده در قانون مدنی فرانسه (ترجمه)*، تهران: خرسندی.
۲۷. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۸). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، چ چهارم، تهران: پایدار.
۲۸. مرعشی، علاء‌الدین (۱۳۱۶). *تابعیت در ایران*، تهران: چاپخانه مجلس.
۲۹. نصیری، محمد (۱۳۷۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱ و ۲، چ اول (ویرایش دوم)، تهران: آگاه.
۳۰. نظیف، مجتبی (۱۳۸۸). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، تهران: دادگستر.
۳۱. ویژه، محمدرضا؛ مرتضی نجابت‌نخواه (۱۳۹۳). «تحلیل مفهوم تبعیض ناروا با تأکید بر رویه قضایی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ش ۶۷، ص ۱۸۸-۱۶۵.
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56204.html تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

ب) مجموعه‌های قانونی

۳۲. قانون اساسی
۳۳. قانون مدنی
۳۴. "مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی از سال ۱۳۸۵ به بعد".